

تبیین نظریه «شهروند گفتگویی» و «کنش ارتباطی» در شناسایی «حوزه عمومی» بر اساس آرای هابرماس

حمید رضا طبری مسرور* - دانشجوی دکتری رشته معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، تهران، ایران

پریا شفیق پوریوردشاهی - دانش آموخته کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه هنر، تهران، ایران

میرسالار حبیبی - دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده فنی و مهندسی تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ایران.

علی اصغر ملک افصلی - استادیار گروه شهرسازی، دانشکده فنی و مهندسی تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ایران.

Explain the theory of “citizen dialogue” and “communicative action” in recognition of the “public space” based on the ideas of Habermas

Abstract

The public sphere is based on the analysis of the relationship between the three key categories of citizenship Habermasian the done through text-based approach to hermeneutics way (Ricoeur) and Development - disclosed (Heidegger) and critical (Habermas) has been made. This article elaborates on the political philosophy of Habermas's theory of citizenship interview. The research method is descriptive - analytical and logical reasoning. Which is the tool library studies and documents; The ability to explain the theory of communicative action concept of citizen dialogue and provide it in. A central role in identifying public areas in the city. The findings indicate that, Habermas social action task for internal communication through dialogue and not by factors external to the formal understanding of the agreement. As a result, actors, dialogue, both morally obliged to fulfill the duties of citizens are. And ensure the realizations of the right of other citizens are.

Keywords: public domain, rational action, communicative action, biology world, the theory of citizen dialogue, Habermas.

چکیده

امروزه تحلیل حوزه عمومی بر اساس نسبت میان مقوله های کلیدی سه گانه با شهروندی هابرماسی صورت می گیرد که این نسبت کاوی از طریق رهیافت روشی هرمنوتیک متن محور (ریکور) و انکشاف - افشا (هایدگر) و نظریه انتقادی (هابرماس) صورت گرفته است. موضوع این مقاله، تحلیل و تبیین نظریه شهروندی گفتگویی در فلسفه سیاسی هابرماس و شناسایی مراکز رشد فکری برای بسترسازی جامعه مدنی عقل محور است. روش تحقیق این پژوهش توصیفی - تحلیل و روش استدلال منطقی است که از ابزار مطالعات کتابخانه ای و اسنادی استفاده کرده است تا امکان تبیین نظریه شهروند گفت و گویی و مفهوم کنش ارتباطی در آن را فراهم کند که نقشی اساسی در شناسایی عرصه های عمومی در شهر دارد. یافته های تحقیق نشان می دهد که از دید هابرماس وظیفه های کنشگران اجتماعی ارتباطی از طریق گفت و گو به صورت درونی و نه متأثر از عوامل بیرونی به شکلی تفاهمی توافقی صورت بندی می شود و در نتیجه کنشگران گفت و گویی، اخلاقاً هم متعهد به ایفای این وظایف شهروندی می شوند و هم متضمن به تحقق حق های شهروندی دیگری می گردند.

واژگان کلیدی: حوزه عمومی، کنش عقلانی، کنش ارتباطی، زیست جهان، نظریه شهروند گفتگویی، هابرماس.

مقدمه

به خیر عمومی (مصالح عامه) بپردازند. نتیجه این امر شکل‌گیری افکار عمومی است. همچنین اساس حوزه عمومی گفتگو و تعامل است و درست به همین دلیل است که به اعتقاد هابرماس دموکراسی اجتماعی با توسعه حوزه عمومی محقق می‌شود.^۱ اگرچه با مرور ادبیات موضوع مشاهده می‌شود که مجموعه نهادها، موسسات، انجمن‌های غیردولتی، اصناف، تشکل‌های مردمی و شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ها و مطبوعات به حوزه عمومی تعبیر می‌شود اما جایگاه فعالیت، ظرف زندگی و عمل جمعی، تعامل و گفتگوی آنها ظرف کالبد شهر و فضای عمومی است. بنابراین فضای عمومی تحقق کالبدی حوزه عمومی است. از سویی دیگر، مرکز محله، مسجد، بازار، حمام، تکیه، زورخانه، قهوه‌خانه، آگورا، باسیلیکا، میدان و پلازا، سالن‌گردهمایی و غیره، از مصادیق فضاها و بناهای عمومی در معماری و شهرسازی دیروز و امروز ایران و جهان هستند. فضای عمومی مکان بروز مخالفت‌ها و موافقت‌ها و نمایشهای شهری، برگزاری جشن‌ها و سوگواریهای ملی و مذهبی، محل تبادل اطلاعات و ارتباطات چهره‌به‌چهره و تعامل شهروندان است. فضای عمومی مکانی متعلق به همه (شکل‌گیری عقل و هویت جمعی) و گشوده

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های دنیای مدرن و مدرنیته را می‌توان عقلانیت دانست که ابعاد و لایه‌های بسیار دارد و هر جامعه‌ای بسته به اینکه از کدام لایه آن بهره‌برد، فرهنگ و تمدنی خاص می‌یابد. «هابرماس» برخلاف «وبر و هورکهایمر» که نگاه بدبینانه‌ای به فرآیند عقلانی شدن داشتند، کاملاً خوش‌بین است. به اعتقاد او، پروژه مدرنیته به دلیل توجه صرف به عقلانیت ابزاری و نادیده گرفتن عقلانیت ارتباطی، از مسیر اصلی منحرف شده است. از سویی دیگر، «حوزه عمومی» برگردان فارسی واژه «public sphere» است؛ اگرچه گاهی حوزه را «عرصه، سیطره، قلمرو و فضا» نیز خوانده‌اند. بعضی اندیشمندان فلسفه سیاسی مانند «یورگن هابرماس، حنا آرنه، چارلز تیلور و سیلا بن حبیب» به آن پرداخته و نظریات مختلفی را ارائه کرده‌اند. طرح و تعمیم نظریه «حوزه عمومی» را می‌توان در ادامه تلاش‌های انسان معاصر برای دستیابی به عدالت اجتماعی، حق تعیین سرنوشت و تحقق دموکراسی بررسی کرد. به تعبیر هابرماس حوزه عمومی بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می‌توانند به تبادل نظر درباره موضوعات و مسائل مهم مربوط

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 Winter 2016

۷۴

۱. ظاهراً پرسش‌هایی از این دست، به هابرماس این امکان را می‌دهد تا چارچوب فلسفی نظریه‌اش را به گونه‌ای پی‌ریزد که «کنش زبانی» مورد نظر خود را از سایر کنش‌های زبانی متمایز کند. چنانچه در این مورد به طور کاملاً مشخص می‌گوید: «هر همکنشی متکی به میانجی‌زبان، نمونه‌ای از کنش معطوف به حصول تفاهم محسوب نمی‌شود، چه بسا یک شخص، دیگری را به طور نامحسوس برای مقاصد خود به کار گیرد، یعنی، با دستکاری در ابزار زبانی، او را به رفتار مطلوب خود بکشاند و به این ترتیب او را به ابزاری برای موفقیت خود تبدیل کند. این گونه استفاده از زبان با سمت‌گیری معطوف به نتیجه، جایگاه گفتاری را به عنوان مدلی برای کنش معطوف به حصول تفاهم مخدوش می‌کند.» بنابراین هابرماس نشان می‌دهد که منظور او از گفت‌وگو و امکان آزاد بخشی «زبان»، مربوط به شرایطی است که در آن قصد فریب دادن دیگری با استفاده ابزاری از زبان وجود ندارد؛ و بنابراین گفت‌وگو می‌باید در شرایطی اتفاق افتد که طرفین، مفهوم «تفاهم» را به «نتیجه‌ای موفقیت‌آمیز» تنزل ندهند. از نظر او فقط در این شرایط است که «ارتباط» معطوف به دیگری، (به جای معطوف به هدف) انجام می‌گیرد؛ چنانچه باز هم مشخصاً می‌گوید: «من از کنش ارتباطی سخن می‌گویم هر آنجا که کنش‌های کارگزاران نه از طریق محاسبات خودخواهانه موفقیت بلکه از طریق عمل حصول تفاهم هماهنگ می‌شود. در کنش ارتباطی مشارکت‌کنندگان در وهله اول به سوی موفقیت‌های فردی خود سمت‌گیری نمی‌کنند؛ آنها هدف‌های فردی خود را تحت شرایطی دنبال می‌کنند که بتوانند نقشه‌های کنش خود را بر مبنای تعاریف مشترک از وضعیت هماهنگ کنند. از این جهت مذاکره درباره تعاریف وضعیت از عناصر اصلی کار تأویلی است که برای کنش اجتماعی لازم است.» (ص ۳۹۰).

به روی عموم مردم است.^۲ فضای عمومی بازتاب وضعیت حوزه عمومی است و این دو با یکدیگر رابطه دو سویه دارند. فعالیت آزادانه تشکلهای غیردولتی، اصناف، شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های چاپی و مجازی عامل توسعه و رشد حوزه عمومی است؛ حوزه‌ای که در ظرف فضای عمومی و به واسطه حضور مردم عینیت می‌یابد. حوزه عمومی رشد یافته می‌تواند توسط فضاهای عمومی تقویت شود.^۳ همچنین ارتقای کیفیت فضاهای عمومی می‌تواند عامل دعوت شهروندان به حضور، مشارکت و گفتگو بوده و عامل رشد حوزه عمومی شود. پاسخگویی به نیازهای اجتماعی انسان و تأمین فرصت‌های لازم در زمینه کسب تجارب اجتماعی وی مستلزم وجود فضا و قرارگاه و کالبدی است که از آن به فضای عمومی تعبیر می‌شود. این فضا، فضایی است که افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی در آن سهیم‌اند و محل تبادل نظریات و افکار آنهاست. فوروم‌ها، آگوراها، میادین و تکیه‌ها نشان‌دهنده وجود چنین فضاهایی از دیرباز هستند. اما گاهی ممکن است بر حسب

شرایط اجتماعی و سیاسی کالبد این فضاها تغییر نماید و تبدیل به مکانهای عبور همانند خیابانها گردد. امکان دسترسی آسان، تبادل اطلاعات، تداوم حرکت و حضور گروه‌های مختلف اجتماعی از خصوصیات این گونه فضاهاست. همچنین از آنجا که این فضاها باعث ایجاد تعامل، گفتگو، ارتباط و تبادل اطلاعات میان افراد و کاهش فشار روانی اقشار مختلف می‌گردد، در بالا بردن کیفیت زندگی شهری بسیار مؤثرند. فیلسوفان دموکراتیک نیز بر این باورند که این فضاها تجلی کالبدی حوزه عمومی، عرصه فعالیت، ارتباط و گفتگوی انسانهای آزاد و گروه‌های مختلف و همچنین محل شکل‌گیری حیات مدنی است.

در این مقاله به بررسی تطبیقی نظریه شهروند گفتگویی و کنش ارتباطی در شناسایی حوزه عمومی بر اساس آرای هابرماس پرداخته می‌شود و در پایان به مواردی چند در تحقق‌پذیری نظریه شهروند گفتگویی در بازتاب شرایط معاصر ایران و جهان و تاثیرگذاری آن در شکل‌دهی به مفهوم حوزه عمومی در شهرها با نگاه مدیریتی اشاره می‌گردد.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

۷۵

۲. عقلانیت یکی از عناصر اصلی مدرنیته به‌شمار می‌رود. هابرماس از جمله متفکران حلقه انتقادی فرانکفورت است که در واقع، عقلانیت انتقادی را سوار بر عقلانیت ارتباطی می‌داند. راهکاری که او برای رهایی از تنگناهای مدرنیته ارائه می‌دهد، عقلانیت ارتباطی است. اما معیار رهایی و ارتباط آزاد او در عقلانیت ارتباطی بنابر محدودیت‌های معرفتی او نمی‌تواند چیزی جز فرهنگ عمومی یا عقل عرفی باشد؛ چراکه دست او از معیارهای عقل قدسی که بالاترین مراتب عقل است، خالی است و نمی‌تواند بر اساس عقل عملی معیارهای ارزشی و هنجاری براساس بالاترین ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی ارائه دهد.

۳. از میان نظریه‌هایی که به صورت چند جانبه در بسیاری از علوم انسانی کاربرد دارد و از آن الگوهای متعددی گرفته شده نظریه کنش ارتباطی یا مفاهمی‌های یورگن هابرماس است. نقد جامعه قرن بیستم در اندیشه اسلاف هابرماس، یعنی آدورنو و هورکهایمر، را می‌توان به خوبی در کتاب «دیالکتیک روشننگری» مشاهده کرد. این دو فیلسوف منتقد بدبین معتقدند که فرهنگ توده‌ای و عقلانیت ابزاری آن‌چنان حیات سیاسی و اجتماعی مردم را تسخیر کرده است که هیچ مغری برای یک حرکت مخالفت‌آمیز و البته سودمند باقی نگذاشته است. آنها در این رابطه بسیار ناامید گشته‌اند و اصطلاح «فرهنگ صنعتی» را در توصیف این وضعیت قرن بیستم وضع کرده‌اند. هابرماس، که ابزار اصلی سازنده اندیشه‌اش را از این دو اندیشمند وام گرفته است، قدری خوش‌بینانه‌تر به مسئله نگریده و در ذهن شفافش روزنه‌ای پیدا شده که تمام ناامیدی‌های پدرانیش (آدورنو و هورکهایمر) را به امید تبدیل کرده است. این امید همان اندیشه کنش ارتباطی است. هابرماس در کتاب دو جلدی «نظریه کنش ارتباطی» با ۱۲۰۰ صفحه، بحثی انتزاعی را مطرح کرده است. نشر این کتاب همچون آثار دیگرش پیچیده، دلهره‌آور و دشوار است. نظریه کنش ارتباطی، نقطه اتکای نظریه اجتماعی را به رابطه گفت و شنودی و اساساً اجتماعی دو یا سه گوینده و شنونده‌ای منتقل می‌کند که به صورت دو جانبه و هم‌زمان، نه یک نوع ادعای اعتبار، بلکه سه نوع آن را عنوان می‌کنند. این محور نوآوری هابرماس است. تعامل ارتباطی واسطی است که از طریق آن، ذهن‌های متکلم و کنش‌گر، گفتار کنش خود را در هم می‌کنند. از طریق این واسطه و فرآیند عادی و باورهایی که از طریق ارتباطات شکل گرفته‌اند به گونه‌ای عقلانی، نیروی انگیزشی ایجاد این وابستگی فراهم می‌شود؛ وابستگی‌ای که در بیشتر موارد به گونه‌ای آرام و نامحسوس حاصل می‌گردد.

ادبیات نظری

اندیشه سیاسی و فضای شهری

اندیشمندان فلسفه سیاسی از بدو پیدایش تاکنون در مورد چرایی و چگونگی زندگی انسانها در جامعه سیاسی سخن گفته‌اند. طرح مسأله «بهترین نوع زندگی اجتماعی» یا «بهترین رژیم سیاسی» و همچنین قدرت و نهادهای همراه آن یا قالب مدنی‌یی که نهادها در آن شکل می‌گیرند از مهم‌ترین دغدغه‌ها و پرسش‌های کلیدی فلسفه سیاسی محسوب می‌شود.^۴ همچنین برای فلسفه سیاسی طرح پرسش بنیادی «سیاست» با طرح رابطه میان فضا [یا حوزه] عمومی و خصوصی (عدم تفکیک آن در میان کلاسیک‌ها و تفکیک آن در میان مدرن‌ها) همراه بوده است. اندیشمندانی همچون یورگن

هابرماس، حنا آرنه، چارلز تیلور و سیلین حبیب نظرات مختلفی پیرامون حوزه عمومی دارند که یکی از شناخته شده‌ترین دیدگاهها، مربوط به هابرماس است. هابرماس اگرچه به مکتب فرانکفورت تعلق دارد ولی برخلاف غالب نویسندگان این مکتب معتقد به دیدگاه جبری و بدبینانه از سرمایه‌داری متأخر نیست و راه دستیابی به افق‌های تازه‌ای از دموکراسی و مشارکت واقعی مردم در نظام سیاسی و غلبه بر محدودیت‌های سرمایه‌داری را بسته نمی‌بیند (میناوند، ۱۳۸۷). تجربه ظهور و افول حکومتها و شهرسازی پس از آن پرسشها و چالشهای جدیدی را پیش روی «عقل مدرن»، اندیشمندان، فلاسفه و جامعه‌شناسان این درون قرار می‌داد. از جمله تغییر وضع نابرابر موجود میان مردم و حکومت، چنانکه

سلطه‌گری (domination)



فرهنگ تک ساحتی

خرد ابزاری

(one dimensional culture)

(instrumental reason)

نمودار ۱. مهم‌ترین مفاهیم مکتب فرانکفورت؛ ماخذ: نگارنده.

۴. هابرماس از طریق بازنگری در مفهوم سیستم مطرح در نظریهٔ پارسونز معتقد است سیستم گسترده‌های وسیع جامعهٔ امروزی است که از تجربهٔ مشترک ارتباطی در زبان معمولی جدا می‌شود و اکنون این گسترده‌ها از طریق واسطه‌های پول و قدرت هماهنگ می‌شوند. امور این گسترده‌ها از طریق پول هدایت می‌شوند. امروزه در سرمایه‌داری متأخر حوزه‌های گسترده‌ای از زیست جهان (حوزهٔ عمومی، آموزش و پرورش، شهروندی و مانند آن به مثابهٔ ساختارهای بیرونی متعلق به زیست جهان) به کمک واسطه‌های پول و قدرت بازتولید می‌گردند و در نتیجه، این حوزه‌ها استقلال خود را از دست می‌دهند و به مثابهٔ الزام‌های اقتصادی درمی‌آیند. قدرت هم بعد از پول به‌عنوان واسطه هدایت‌کننده، حوزه‌های زیست جهان را زیر سلطه می‌گیرد و به این ترتیب، در زیست جهان اختلال ایجاد می‌شود. نقش منفی پول، کالایی کردن جامعه و نقش منفی قدرت، افتادن به قفس آهنین دیوان‌سالاری (بروکراسی) است. امروزه در سرمایه‌داری متأخر میان زیست جهان و سیستم کشمکش وجود دارد و تنها از طریق کنش ارتباطی آزاد از تحریفها می‌توان سیستم را اصلاح کرد و زیست جهان را از استعمار نجات داد. به عبارت دیگر، دو واسطه پول و قدرت، کنش‌های اجتماعی را از بیرون به درون طبیعت‌گونه هماهنگ می‌کنند و راه چاره تأمل در تجارب زندگی در سایهٔ تعامل اجتماعی است.

<ul style="list-style-type: none"> - معرفت‌شناسی تکاملی - علم‌شناسی - نقد پوزیتیویسم - ارائه ملاک ابطال‌پذیری - تقرب به حقیقت - رد نسبی‌گرایی 	<ul style="list-style-type: none"> ۱- معرفت‌شناسی 	}	الف - آراء فلسفی
<ul style="list-style-type: none"> - امور واقع و ارزش - سود نگری منفی - سه جهان - علیت غیر هیومی (جهان‌گرایی‌ها) - اصالت جوهر فرضی - رئالیسم - جایگاه متافیزیک 	<ul style="list-style-type: none"> ۲- فلسفه اخلاق ۳- هستی‌شناسی 		
<ul style="list-style-type: none"> - نقد نظریات جامعه‌شناسی (جامعه‌شناسی معرفت، مکتب فرانکفورت) - نقد روش‌های علوم اجتماعی موجود - معرفی نظریه‌های توانشی و ارائه یک نمونه از آنها در جامعه‌شناسی (روش منطقی موقعیتی) 	<ul style="list-style-type: none"> ب- نظریه اجتماعی 		
<ul style="list-style-type: none"> ۱- انواع جوامع (باز- بسته، انتزاعی - انضمامی) ۲- صورت‌بندی جدید پرسش‌های فلسفه سیاسی ۳- ترجیح آزادی بر عدالت ۴- اصول سیاست سالم ۵- ترجیح اصلاح بر انقلاب ۶- ترجیح مهندسی اجتماعی جزء به جزء بر کل‌گرا 	<ul style="list-style-type: none"> ج - آراء سیاسی 		

(منبع: مولفان)

نمودار ۲. حوزه نظریه پردازی پوپر در جامعه‌شناسی شهری؛ ماخذ: افشارکهن و پاکمنش، ۱۳۹۲.

هابرماس می‌گوید: پس از جنگ جهانی من به سوسیالیسم گرایش پیدا کردم. به همین علت مسأله فرآیند دموکراتیک کردن قدرت سیاسی و پشتیبانی از فرهنگ سیاسی که لیبرال باشد و احترام متقابل را رعایت کند، بدل به مسأله زندگی من شد. دریافتم که سیاست‌گذاری عقلانی بودن مشارکت دموکراتیک مردم، قابل اجرا نیست. دستیابی به چنین مشارکتی باید از طریق فرآیندهای تصمیم‌گیری نهادی شده صورت پذیرد و این‌گونه فرآیندها باید جزئی جدایی‌ناپذیر از فضای عمومی اجتماعی باشند و در عین حال قابلیت دریافت امواج روابط سیاسی را نیز داشته باشند.

آرای عمومی خود باید با استفاده از گفت‌وگو و تبادل نظر ساخته شود تا بتواند نفوذی عقلانی بر سیاست داشته باشد. بنابراین طرح و تعمیم نظریه حوزه عمومی در ادامه تلاش‌های انسان معاصر برای

دست یابی به عدالت اجتماعی به عنوان یکی از مهم ترین آرمانهای جنبش های اجتماعی و همچنین حاصل «غنای تجربه های تاریخی و ثمره نظری انباشتگی معرفتها» است. حوزه عمومی در واقع ایده یا مفهومی هنجاری است که در چارچوب کلی نظریات کلی هابرماس درباره کنش ارتباطی و اخلاق گفتگو جای دارد. به نظر [او] حوزه عمومی بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می توانند به تبادل نظر درباره موضوعات و مسایل مهم مربوط به خیر عمومی (مصالح عامه) بپردازند. نتیجه این امر شکل گیری افکار عمومی است (میناوند، ۱۳۸۷).

مفهوم حوزه عمومی و مراکز رشد فکری

واژه «public sphere» را حوزه عمومی، عرصه عمومی، سیطره عمومی، قلمرو عمومی، قلمرو فضای عمومی و فضای عمومی ترجمه کرده اند. لغت «عمومی» [نیز] که از واژه لاتین populus به معنی «مردم» گرفته شده، معنای گسترده ای دارد. واژه های معادلی که در فرهنگ آکسفورد به عنوان صفت برای این واژه آمده، عبارتند از: «متعلق به مردم بودن؛ تعلق داشتن یا تمایل داشتن به یک جمعیت یا ملت؛ یا در نظر گرفتن منافع آنها؛ کاری یا چیزی که برای یا توسط اعضای یک اجتماع منسجم محلی انجام شده یا ساخته شده؛ مجوز نمایندگی داشتن از طرف یک اجتماع منسجم محلی؛ آماده یا در دسترس یا قابل استفاده بودن یا سهمیم شدن تمام اعضای آن اجتماع؛ در انحصار استفاده خصوصی نبودن؛ در

معرض دید و مشاهده یا اطلاع عموم قرار داشتن؛ پاسخگو بودن به عموم؛ ... در حالت اسم، معانی این واژه عبارتند از: علنی؛ مکان یا حالتی باز که در دید یا دسترس همگان باشد؛ گشوده؛ جامعه ساماندهی شده؛ پلیتیک شفاف؛ ملت، کشور» (مدنی پور، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲ و ۱۳۳). به نظر هابرماس راه حل کنش معقول و هدفدار در کنش ارتباطی نهفته است که به ارتباط رها از سلطه می انجامد. عقلانیت ارتباطی مستلزم رهاسازی و رفع محدودیت های ارتباط است. هابرماس همانند «مارکس، وبر، هگل، فوئر باخ» که انسان را در دوران مدرنیته از خودبیگانه می دانستند، عامل از خودبیگانگی یا تحریف ارتباط انسان را در مشروع سازی ها و کلی تر از آن ایدئولوژی می داند و معتقد است برای برقراری ارتباط رها از سلطه باید بر این دو عامل فائق آییم. نقطه پایان فراگرد مورد نظر هابرماس، یک جامعه عقلانی است. عقلانیت به معنای از میان برداشتن موانعی است که ارتباط را تحریف می کنند و به طور کلی در کنش ارتباطی، افکار آزادانه ارائه می شوند و در برابر انتقاد حق دفاع دارند. طی این دو نوع استدلال، توافق غیر تحمیلی توسعه می یابد (جرج ریتزر، ۱۳۸۶، ص ۲۱۱).

تأثیر حوزه عمومی بر فضای عمومی

حوزه عمومی فراهم کننده شکل گیری و تحقق جامعه مدنی بوده و فضای عمومی (شهری) تجلی کالبدی حوزه عمومی است. اگرچه از مجموعه نهادها، مؤسسات، انجمن ها، اصناف و تشکلهای مردمی،

۵. در جوامع سرمایه داری پیشرفته به اندازه ای که توسعه یافته اند، عملکرد «انسجام بخش» ارتباط غیر ممکن شده است و در نتیجه، مشروعیت نهادهای اجتماعی در بحران است. مشروعیت بیانگر احساس شهروندان درباره نهادهای اجتماعی است؛ احساس اینکه این نهادها، خیر خواه و طبق منافع آنها و در نتیجه، درخور حمایت و وفاداری و پایبندی به آنها است. هابرماس با طرح نظریه سیستم و زیست جهان، می خواهد «شرایط» بحران مشروعیت (استعمار شدن ارتباط و تضعیف شدن مشروعیت) و وضعیت آرمانی مناسب که مشروعیت را برگرداند، توضیح دهد. فقدان بحران در صورتی است که در کنار باز تولیدهای مادی اجتماعی (متعلق به حوزه خصوصی مبتنی بر منافع یک سو یا افراد) باز تولید نمادین اجتماعی (متعلق به حوزه خصوصی مبتنی بر منافع مشترک افراد) نیز صورت گیرد؛ در حالی که باز تولیدهای اجتماعی امری کمی است و از طریق پول و قدرت انجام می گیرد، باز تولید نمادین اجتماعی امری کیفی است و از طریق ارزش تعهدات به دست می آید.

رسانه‌ها و مطبوعات به حوزه عمومی تعبیر می‌شود اما جایگاه فعالیت، ظرف زندگی و عمل جمعی، تعامل و گفتگوی آنها کالبد (فضای) شهر و فضای عمومی است.^۵ فضاهای شهری نتیجه شرایط جامعه‌ای است که در آن به وجود آمده، از وضعیت و شرایط جامعه تأثیر می‌پذیرد و به واسطه انعطاف‌پذیری، خود را با شرایط تطبیق می‌دهد و یا خود را بر آن تحمیل می‌نماید و می‌تواند نقشی تازه یابد و تغییر کند و یا از بین رفته و فضای دیگر جایگزین آن شود (حبیبی، ۱۳۷۵). در حقیقت، فضای شهری همراه با تاریخ یک ملت در دوره‌های مختلف به وجود می‌آید، شکل می‌گیرد و دگرگون می‌شود. این عصر که فعالیت‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همواره در آن جریان داشته، همیشه با قلب تاریخ شهر تپیده و سرگذشت شهر را رقم زده است (توسلی، ۱۳۷۱).

فضای عمومی و حضور اجتماعی (کنش ارتباطی)

گرچه ایده‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی (از تمرکز بر ملاحظات محیطی-رفتاری تا تأکید بر گسترش پیاده‌مداری) نسبت به فضای عمومی وجود دارد (کاشانی‌جو، ۱۳۸۹)؛ اما آنچه بیشتر در این بحث مورد اهمیت است دیدگاه‌هایی هستند با رویکرد تقویت تعاملات اجتماعی. به اعتقاد ریچارد راجرز فضای عمومی عامل مشوق [حضور] اجتماعی و تحرک در شهرها است. یان گل، معمار و شهرساز دانمارکی که محور اصلی پژوهش خود را بر روی

تعامل مسایل جامعه‌شناسی و روانشناسی با فضای همگانی شهری متمرکز نموده معتقد است جذابیت یک شهر را می‌توان با توجه به انبوه مردمی که در فضاهای همگانی آن فراهم می‌آیند و وقت خودشان را در آنجا می‌گذرانند، شناسایی کرد (پاکزاد، ۱۳۸۶، ص ۴۳۷).

حوزه عمومی و آرای هابرماس

[حوزه] عمومی قبل از هر چیز زندگی اجتماعی ماست که در آن به عنوان شهروندان آزاد و برابر به رسمیت شناخته می‌شود و جماعت سیاسی شکل بگیرد (Habermas, ۱۹۹۶). پس از به رسمیت شناخته شدن، حضور، گفتگو و تعامل معنا پیدا می‌کند. بنابراین اساس حوزه عمومی گفتگو و تعامل است (هابرماس، ۱۳۸۴، ص ۵۷). به همین دلیل است که هابرماس معتقد است: دموکراسی اجتماعی با توسعه حوزه عمومی محقق می‌شود (آزادارمکی، ۱۳۸۴، ص ۳۱ و ۳۲). با رشد حوزه عمومی، حضور آزادانه و مشارکت شهروندان در عرصه‌های حیات مدنی میسر و هدف دموکراسی متحقق می‌شود. هدف دموکراسی در اصل دسترسی مردم به قدرت سیاسی و کنترلش به دست آنان است و در این عرصه دسترسی بیشتر اطلاعات [و تبادل آن]، دستمایه تحقق دموکراسی اصیل است زیرا این امر شهروند معمولی را قادر می‌سازد تا به مشارکت آگاهانه در سیاست بپردازد (Adamme Lake, ۱۹۹۵، ۴). [حوزه یا] عرصه عمومی به مجموعه فضاهای عمومی، قوانین و مقررات مردمی، تشکلهای

۶. به نظر هابرماس در سرمایه‌داری متأخر واسطه‌های کمی پول و قدرت غیرارتباطی شده‌اند؛ به این معنا که وقتی پول و رأی‌گیری مطلوب واقع می‌شود، هرکس که بیشتر برنده شود یا آن را به دست آورد، پروسه خاتمه خواهد یافت. هیچ امکانی برای رسیدن به فهم مشترک نیست و هیچ‌گاه فرآیند مذکور با درک متقابل پایان نخواهد یافت. مشروعیت نیازمند این است که شهروندان همدیگر را به‌عنوان متعهد برای دوام فرایند تلاش برای فهم مشترک درک کنند و با ملاحظه چنین فرایندی عمل کنند. فرایند موجود در عرصه پول به سلطه‌گری و تحت سلطگی منجر می‌شود. پول و قدرت راه‌های مفیدی برای انجام کارها هستند اما تنها تا آنجا که به وسیله درک‌های ارزش تعهدات مشترک (بین‌الذنهانی) و نفوذ درون‌شخصی فهمیده شوند، مشروعیت تضمین خواهد شد. در غیر این صورت، نه مشروع خواهند بود و نه اجتماعی.

غیر رسمی [غیر دولتی] همگانی اطلاق می شود که تلاش و کوشش برای شهروندان برای تعمیم و تثبیت حقوق شهروندی، کنترل و محدود کردن دخالت‌های عرصه حکومتی در اداره و مدیریت شهرها، همچنین تلاش برای عمومی کردن برخی از فعالیتها و وظایف تحمیل شده به عرصه خصوصی را سازمان می دهد (مسعودی، ۱۳۸۰). هابرماس بر [حوزه یا] عرصه عمومی نهادینه شده و نه مادی تمرکز داشته و یک عدم تعادل را با دیگری جابجا می کرد در حالیکه آرنت متوجه جهان مشترک مادی و نه نهادها بود. برای هابرماس، نهاد ضروری [حوزه] عمومی، روزنامه نگاری بود. علاقه او این بود که بفهمد چگونه افکار عمومی در جامعه مدرن توسط رسانه های عمومی شکل می گیرد و چگونه این فرآیند از حالت رو در رو و مناظره عقلانی و منتقدانه (که ویژگی عرصه عمومی در شکل گیری اولیه اش در قرن هجدهم بود) دور شده است (Habermas, ۱۹۸۹). او بر این اساس به ارایه نظریه عمل ارتباطی می رسد که در آن نوعی گفتگو و ارتباط بین افراد را بر اساس مفهوم فراگیر عقلانیت پیشنهاد می کند (۱۹۷۸; Habermas, ۱۹۸۴; Calhoun, ۱۹۹۲; MacCarthy). برای هابرماس عرصه عمومی در توسعه جامعه مدنی که مبدأ آن در اروپای قرون وسطی متأخر است، ریشه دارد (مدنی پور، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱). جامعه مدنی اگرچه مفهومی سیاسی-فلسفی است اما همواره عاملی مؤثر بر ویژگیهای کالبدی و فضایی شهرها بوده است. جامعه مدنی مفهومی است که بنابر مقتضیات زمانی و مکانی تعبیر مختلفی از آن شده است. همچنین جامعه مدنی از منظر مدرنیسم و پست مدرنیسم متفاوت است. در عصری که قطعیت، جزئیت و باید و نبایدهای مدرنیستی جای خود را به نسبیت، انعطاف و می تواندها داده است و جامعه مدنی مبتنی بر کثرت گرایی، گفتمان، مشارکت، فرد باوری و قانونمندی دگربار با مفهومی کاملاً نو رخساره می نماید (حبیبی، ۱۳۷۹). زندگی و حیات مدنی در کالبد و ظرف شهر و فضاهای عمومی آن

جریان می یابد. بدین سبب حیات مدنی به عنوان دستاورد، رشد اندیشه و درک سیاسی در برهه ای خاص از تحول و تطور جامعه، در فضاهای عمومی شهر تبلوری کالبدی می یابد، حیات مدنی بر مبنای [حوزه یا] عرصه عمومی قرار دارد و بنیادی ترین مفهوم جامعه مدنی، عرصه های حایل میان فرد و حکومت است.

نظریه کنش ارتباطی و شهروندی

از آنجا که هابرماس «تفاهم» در «همکنشی» ها را پایه بحث های خود قرار داده، طبیعی است که به «معنا» و «زبان» اهمیت بسیاری دهد. مگر به غیر از این است که لازمه درک متقابل من و شما در خصوص این متن، داشتن زبان و مفاهیمی مشترک است؟ بنابراین در جزئی ترین «هم کنشی ها» بی که نیاز به توافق طرفین وجود داشته باشد، وجود مفاهیم و زبان مشترک امری ضروری است؛ به عنوان مثال زمانی که قرار است در مورد نظافت کوچه با همسایه ها جلسه ای محلی ترتیب دهیم، واضح است که به هیچ وجه نمی توانیم بدون داشتن حیطه زبانی و معانی مشترک به توافقی جمعی رسیم. اصلاً حضور هریک از ما «به این منظور» در جلسه، خود شاهدهی است بر تصدیق این مسئله؛ که اگر آن زبان و معانی و فهم مشترک را نداشتیم، محال بود بتوانیم در وهله اول «دعوت به جلسه» را متوجه شویم، چه رسد به اینکه با مضمون و یا فراخوان آن احساس همدلی هم داشته باشیم. و اتفاقاً این همان بحثی است که هابرماس روی آن صحبت هایی دارد و از اینرو معتقد است: «وقتی [اعلان] درباره چیزی در جهان با یکدیگر به تفاهم می رسند، ارتباط خود را بر نظامی از کلمات که از قرار بین آنها مشترک است بنا می نهند» (هابرماس، ص ۳۸۱). اهمیت «جهان زیستی مشترک»، در مقام پیش شرط مسیر «ارتباط تفاهم آمیز» برای هابرماس به قدری است که معتقد است، از میان «فهم و نظامی از کلمات مشترک» می گذرد. فهم و زبان مشترکی که به مثابه «جهان زیستی مشترک»، پس - زمینه ارتباط و کنش را

تشکیل می‌دهد (هابرماس، ص ۴۴۸). به‌رحال به طور مشخص در این باره می‌گوید: «ما تنها وقتی می‌توانیم مفهوم رسیدن به تفاهم را توضیح دهیم که مشخص کنیم به کاربردن جمله‌های دارای مقصود ارتباطی به چه معنا است. دو مفهوم گفتار و فهم متقابلاً یکدیگر را تفسیر می‌کنند» (هابرماس، ص ۳۹۲).

هابرماس در تبیین و توضیح کنش اجتماعی می‌گوید که کنش اجتماعی دو حالت به‌خود می‌گیرد:

۱) «کنش معطوف به موفقیت»: این نوع کنش که به آن «کنش معطوف به هدف» و کنش معقول و هدفدار نیز گفته می‌شود، با انگیزه دست‌یابی به یک هدف و تعقیب حساب‌شده منفعت شخصی راجع است. در این نوع از کنش، عمل کنش‌گر واحد یا متعدد معطوف به هدف می‌باشد، هدفی که بیشتر سازمان‌ها و اداره‌های بخش‌های خصوصی و یا سرمایه‌داری در تعقیب آن هستند و به‌صورت محاسبات کلان اقتصادی و ارزیابی و مقیاس ضرر و زیان است. در چنین کنشی افراد کنش خود را بر اساس محاسبات اقتصادی و یا مبانی غیرتفاهمی شکل می‌دهند و ساحت یا زمینه عمل آن نظام‌های اجتماعی مثل سازمان‌های بزرگ اقتصادی و اداری است. کنش‌گر در کنش معطوف به موفقیت، به‌گونه‌ای معقولانه و حساب‌گرانه مناسب‌ترین وسایل را برای رسیدن به یک هدف و موفقیت شخصی، برمی‌گزیند (هابرماس، ۱۳۸۴، ص ۳۸۹). هابرماس این نوع کنش را بر دو نوع می‌داند:

الف) کنش وسیله‌ای (ابزاری): کنش وسیله‌ای به کنش‌گر واحدی راجع است که به‌گونه‌ای معقولانه و حساب‌گرانه مناسب‌ترین وسایل را برای رسیدن به یک هدف برمی‌گزیند. این نوع کنش به‌طور مستقیم

با طبیعت ارتباط می‌یابد و درک متقابل از طریق آن امکان‌پذیر نمی‌باشد.

ب) کنش استراتژیک (راهبردی): به عمل دو یا چند فرد راجع بوده که در تعقیب یک هدف، کنش معقولانه و هدفدارشان را هماهنگ می‌کنند (ریترز، جورج؛ ۱۳۸۸، ص ۲۱۱). شایان توجه است که هر دوی اینها با هدف چیرگی وسیله‌ای دنبال می‌شوند و کنش‌گر قصد دارد بر روی کنش‌های دیگری (در استراتژیک) و یا طبیعت (در ابزاری) نفوذ و کنترل داشته باشد. تفاوت این دو در غیراجتماعی بودن اولی و اجتماعی بودن دومی است (علیخواه، فردین؛ ۱۳۷۶، ص ۷۳ و مهدوی، محمدصادق و مبارکی، محمد؛ ۱۳۸۵، ص ۱۷).

۲) کنش معطوف به تفاهم: کنش معطوف به تفاهم که بدان کنش ارتباطی یا کنش تعاملی یا متقابل و عمل تفاهمی نیز گفته شده است، برخلاف کنش هدفدار که معطوف به یک هدف بود، دست‌یابی به تفاهم ارتباطی را دنبال می‌کند. در این نوع کنش که برخلاف کنش معقول، رابطه دوجانبه‌ای را دربر دارد، کنش افراد درگیر، نه از طریق حسابگری‌های خودخواهانه موفقیت شخصی بلکه از طریق کنش‌های تفاهم‌آمیز هماهنگ شده و افراد به هیچ روی در فکر موفقیت خود نبوده بلکه هدفشان را در شرایطی تعقیب می‌کنند که بتوانند برنامه‌های کنشی‌شان را بر مبنای تعریف‌هایی از موفقیت مشترک هماهنگ سازند (همان، ص ۲۱۱ و رزاقی، افشین؛ پیشین، ص ۴۰ و ۲۳-۲۲).

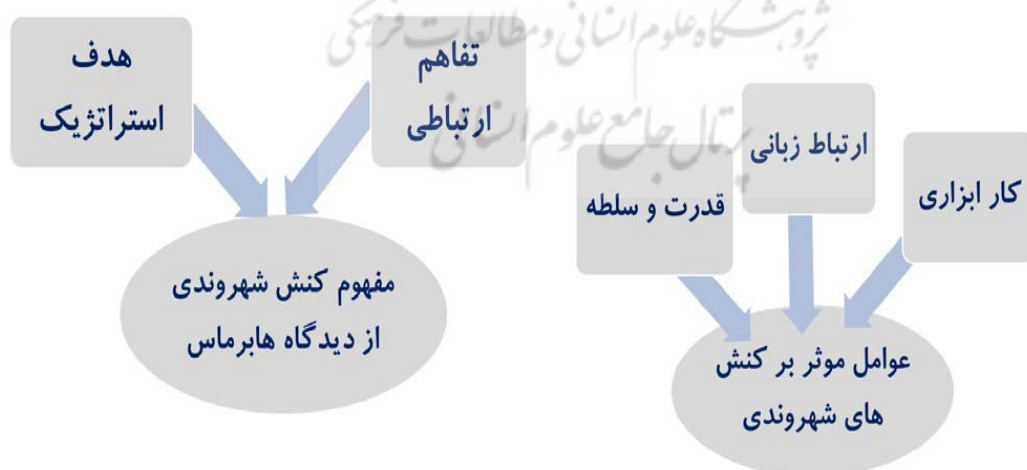
به بیانی دیگر، به نظر می‌رسد «کنش ارتباطی» هابرماسی، به دلیل شرایط آرمانی‌اش، قادر به حضور در قلمرو روزمره و ارتباطات ریسک‌پذیر در عرصه عمومی نیست. بنابراین به آسانی می‌توان دید

۷. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: هابرماس، یورگن؛ پیشین، ص ۳۸۹ و ریترز، جورج؛ نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۸۸، چاپ چهاردهم، ص ۲۱۱ و رزاقی، افشین؛ نظریه‌های ارتباطات اجتماعی، تهران، آسیم، ۱۳۸۵، چاپ دوم، ص ۲۲ و ۴۰ و بهرامی، کمیل نظام، نظریه رسانه‌ها، تهران، کویر، ۱۳۸۸، چاپ اول، ص ۸۱.

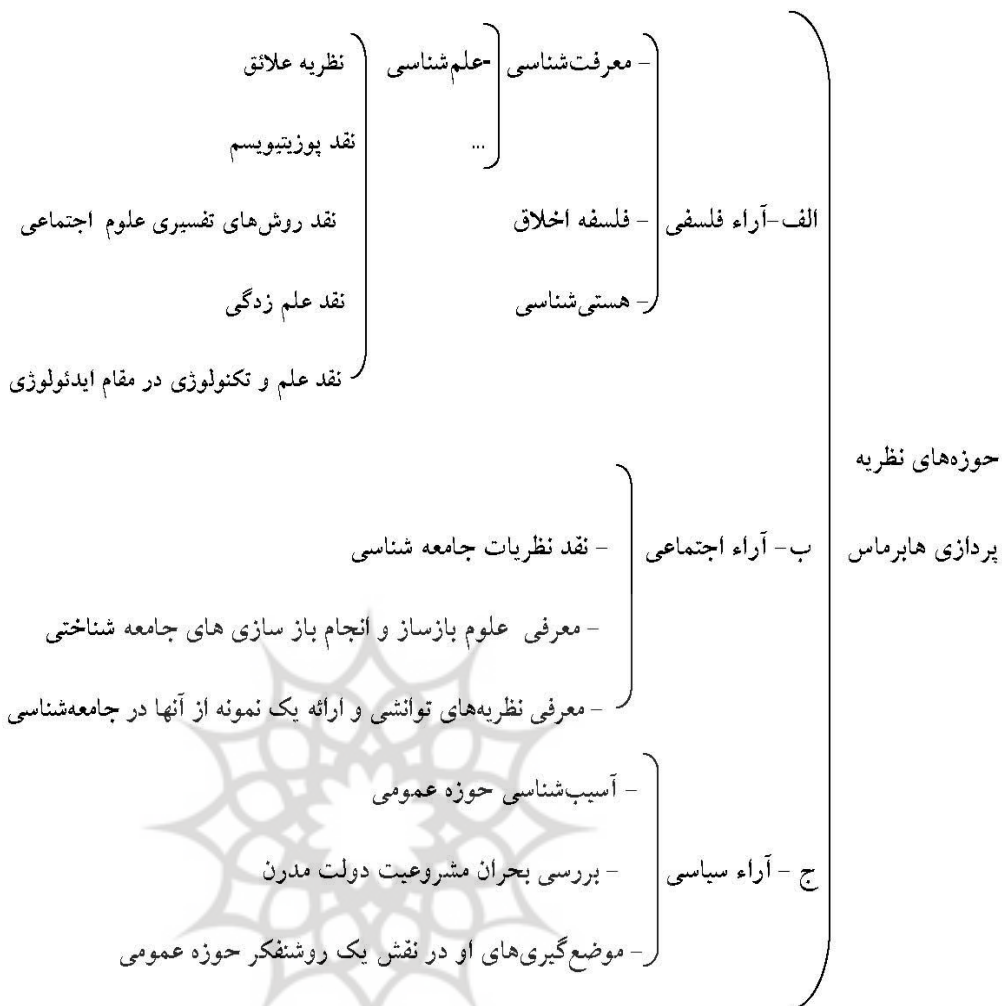
«تفاهم»ی که در کنش ارتباطی به شیوه آرمانی جستجو می‌شود تا «کنش ارتباطی به عنوان اصل جامعه زیستی» شناخته شود، آن چنان از ساختار واقعی و عینی روابط اجتماعی فاصله دارد، که به هیچ ترتیب نمی‌توان وجودش را در قلمرو روزمره و شبکه‌های ارتباطی آن تشخیص داد. زیرا در کلیه شیوه‌های ارتباطی موجودی که در عمل با آن مواجه هستیم و به نظر می‌رسد همگی نیاز به اصلاح، بازنگری و آزادسازی دارند، (چه با خانواده، و یا همسایه، و یا همکاران، مردم کوچه و بازار)، از آنجا که به دلیل مشکلات ناشی از تبعیض‌های متفاوت، از سر ناگزیری، درصدد «اثر گذاری بر دیگری» هستیم تا بدان وسیله در موقعیت‌های متفاوت ارتباطی ای که به صورت رسمی از آن محروم مانده‌ایم، «موفق» و کارآمد عمل کرده باشیم، این کنش‌ها نمی‌توانند به آن مفهومی که هابرماس از «تفاهم» و «کنش ارتباطی» منظور دارد، نزدیک شوند و این یعنی پیش زمینه کنش ارتباطی مورد نظر هابرماس، در اسارت اقتداری است که «کنش»ها را به سمت «راهبردی (و یا استراتژیکی)» هدایت می‌کند.

هابرماس زمینه کنش ارتباطی را به شیوه‌ای صوری در قالب عبارت‌های زیر بازسازی کرده است: هنگامی که شنونده‌ای گفتار - کنشی را می‌پذیرد، توافقی میان دست کم دو ذهن کنشگر و متکلم پدید می‌آید. توافقی از این نوع هم‌زمان در سه سطح روی می‌دهد. گفتار - کنش‌ها در مقام واسطه به تفاهم رسیدن، در این موارد عمل می‌کنند:

۱. استقرار و تجدید روابط میان فردی که به وسیله آن گوینده با چیزی در جهان سامان‌های اجتماعی مشروع رابطه برقرار می‌نماید؛
۲. نمایاندن حالت‌ها و رویدادها که به وسیله آن گوینده با چیزی در جهان وضعیت موجود امور رابطه برقرار می‌نماید؛
۳. جلوه‌گر ساختن تجربه‌ها - یعنی نمایاندن خویشتن - که به وسیله آنها گوینده با چیزی در جهان ذهنی‌ای رابطه برقرار می‌سازد که امتیاز دسترسی به آن را دارد. توافقی که از نظر ارتباطی حاصل می‌شود، براساس دقیقاً سه ادعای اعتبار انتقادشدنی سنجیده می‌گردد. بازیگران در امر رسیدن به تفاهم با یکدیگر و درک‌پذیر ساختن خود، نمی‌توانند از قرار دادن گفتار - کنش‌های خویش در قالب دقیقاً سه رابطه با



نمودار ۳. (سمت راست) عوامل موثر بر کنش‌های شهروندی و نمودار ۴. (سمت چپ) مفهوم کنش شهروندی از دیدگاه هابرماس؛ ماخذ: ترسیم نگارنده.



مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

■ ۸۳ ■

منبع: مولفان

نمودار ۵. دسته بندی آرای هابرماس در حوزه عمومی و مفهوم ارتباطات شهروندی؛ ماخذ: افشارکهن و پاکمنش، ۱۳۹۲.

- جهان و طرح ادعای اعتبار برای آنها با توجه به این جنبه‌ها، پرهیز کنند.
- در پایان می توان گفت که؛ کنش از نظر هابرماس دو نوع است:
۱. کنش وسیله‌ای برای دستیابی به یک هدف استراتژیک؛
 ۲. کنش ارتباطی برای دستیابی به تفاهم ارتباطی.
- در کل به نظر هابرماس بر کنشهای انسانی و کنش اجتماعی سه عامل تأثیرگذار است:
۱. کار یا کنش ابزاری: کار همان کنش عقلانی هدفمند که متضمن کنش ابزاری و گزینش عقلانی یا هر دو است که باعث تسلط و توانایی انسان بر طبیعت می شود؛
 ۲. تعامل یا ارتباط زبانی: زبان مجموعه ای از مفاهیم و نهادهاست که امکان فراگیری دانش و استفاده از خرد جمعی را به انسان می دهد.
 ۳. قدرت یا روابط مبتنی بر سلطه: از نظر مارکس کار بازرترین و فراگیرترین پدیده بشری است در حالی که هابرماس معتقد است کنش ارتباطی بازرترین پدیده بشری است و نقطه پایانی فراگرد تکاملی یک جامعه

عقلانی است.

نظریه شهروند گفتگویی هابرماس

نظریه شهروندی هابرماسی را می توان به نحو دیگری نیز قرائت کرد. این اصول می توانند مبنای تئوریک و نرماتیو نظریه شهروندی هابرماسی را به روشنی نشان دهند:

۱. شمول گرایی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و حقوقی فراگیر (حقوق بشر و فرمانفرمایی عموم و شهروندی)؛

۲. استعداد ذاتی و ریشه دار واحد عقل بشری (عقلانیت و اخلاق ارتباطی)؛

۳. احساس مسؤولیت اخلاقی و التزام مشارکت سیاسی برابر همگانی (وظیفه و حقوق شهروندی)؛

۴. هدف ضروری واحد عقلانیت و اخلاق ارتباطی (تفاهم، توافق و اجماع)؛

۵. تضمین نهادی ساختاری تحقق عقلانیت، اخلاق، حقوق و سیاست ارتباطی (دموکراسی رایزنانه تأملی مشارکتی انتقادی)؛

در پرتو این اصول پنج گانه توضیحات تکمیلی که

هابرماس در منظومه پساملی (۱۹۹۸) به صورتی مفصل عرضه کرده است؛ را می توان تشریح و تبیین اصول نظریه شهروندی گفت وگویی هابرماسی تلقی نمود .

انواع عقلانیت در نظریه شهروندی گفتگویی

انواع عقلانیت در نظریه گفتگویی عبارتند از:

۱. «عقلانیت ارتباطی» که همان عقلانیت در قالب مفهوم کنش ارتباطی هابرماس به شمار می رود، به معنای از میان برداشتن موانعی است که ارتباط را تحریف می کنند و به معنای کلی تر، نظامی ارتباطی است که در آن افکار آزادانه ارائه می شوند و در برابر انتقاد حق دفاع داشته باشند. برای هابرماس عقلانی کردن عرصه زندگی به معنای ایجاد یک نظام ارتباطی است که در آن ایده ها امکان انتقاد بیابند و در واقع عقلانیت مورد نظر او به واسطه امکان ایجاد یک ارتباط و گفتمان فارغ از فشار بیرونی و ترس و تهدید به وجود می آید و مهم ترین شرط عقلانی، انتقادپذیری و دلیل پذیری می باشد. عقلانیت در عرصه کنش ارتباطی، به ارتباط رها از سلطه و ارتباط آزاد و



تصویر ۱. میدان التحریر (آزادی) قاهره به مثابه فضای شهری با کنش ارتباطی هابرماسی؛ از روزهایی که تجمع بیش از ۵ نفر ممنوع بود تا حضور انبوه و غیر قابل پیش بینی مردم؛ ماخذ تصویر: اینترنت.

باز انجامیده و مستلزم رهاسازی و رفع محدودیت‌های ارتباط می‌باشد. ایجاد این نوع عقلانیت در جامعه به عقیده هابرماس مشروط به وجود کنش ارتباطی که بر توافق و اجماع عقلانی متکی بوده، در سطح جامعه است. همچنان که تحقق جامعه اتوپیاپی و آرمانی هابرماس نیز در گرو آزاد بودن کنشگران یک جامعه در ارتباط با همدیگر و رسیدن ایشان به درک مشترک از طریق استدلال و به دور از فشار و محدودیت می‌باشد.

۲. «عقلانیت ابزاری»، عقلانیت مربوط به کنش معقول و هدف‌درا که بدان ابزاری و تکنولوژیک می‌گویند و ریشه در افکار وبر دارد قرار می‌گیرد. وبر بر این باور بود که نوعی عقلانیت ویژه و منحصر به فرد در اندیشه مغرب‌زمینی وجود دارد که همان باعث ظهور و رشد نظام سرمایه‌داری شده است. این نوع عقلانیت که بر تجربه استوار بوده، عقلانیتی روشی-تکنیکی است و درباره ارزش هدف و غایت هیچ‌گونه قضاوتی نکرده و فقط می‌خواهد کارها به بهترین شکل (منظم با حسابگری دقیق و مدیریت علمی) انجام گیرد. در عقلانیت ابزاری مجبور نیستیم در مورد هدف و ارزش کار بحث و گفتگوی اخلاقی کنیم و تنها می‌توانیم ایراد بگیریم که کدام قسمت کارخانه، یافته‌های علمی و تکنولوژیکی را به‌طور دقیق به کار نگرفته و از نظر اقتصادی هزینه‌آور است. خردباوری در گستره کنش ابزاری و هدف‌دار، به معنای رشد نیروهای تولید و گسترش نظارت تکنولوژیک بر طبیعت و سرانجام گسترش شکل‌هایی از نظارت بر زندگی اجتماعی بوده و این نوع عقلانیت که بدان عقلانیت رسمی و صوری و علمی نیز گفته شده، عقلانیتی است که ساده‌ترین و ارزان‌ترین راه را برای رسیدن به هدف انتخاب می‌کند، برخلاف عقلانیت حقیقی و جوهری که اهداف و ارزش‌ها را مورد توجه

قرار داده و همچون عقلانیت ابزاری این ارزش‌ها را توسط اهداف حسابگرانه مردود نمی‌شمارد.^۸

اهداف طرح کنش ارتباطی و شهروندی گفتگوی

هابرماس، در نظریه کنش ارتباطی خود به دنبال ایجاد جامعه‌ای می‌باشد که در آن کنشگران بتوانند بدون تحریف با همدیگر ارتباط داشته باشند و این ارتباط صرفاً مبتنی بر استدلال و منطق باشد و هیچ‌گونه اجبار و الزامی در آن مداخله نکند. به عبارت دیگر او می‌خواهد دوباره حوزه عمومی (همان حوزه سیاست و اجتماع که افکار عمومی می‌توانند در آن به‌طور آزاد به گفتگو بپردازد) را با طرح این نوع کنش احیاء نماید. این نظریه به عنوان غایت خود، وضعیتی را در نظر می‌آورد که در آن ارتباط کاملاً آزادانه و نامحدود صورت پذیرد. هابرماس این نظریه را در مقام ارائه راه‌حلی برای «استعمار زیست‌جهان» که ناظر به سلطه عقلانیت ابزاری و نظام بر زیست‌جهان می‌باشد، مطرح کرده و بر آن است که این روند باعث بحران‌های متعدد در جامعه سرمایه‌داری شده و تنها راه‌حل این قضیه در رهایی «زیست‌جهان» از چنگ استعمار «نظام» نهفته است تا از این طریق زیست‌جهان بتواند به شیوه مناسب خود (یعنی توافق ارتباطی آزادانه) عقلانی گردد (مبارکی، محمد و مهدوی، محمدصادق؛ پیشین، ص ۱۹-۱۸ و بهرامی کمیل نظام، پیشین، ص ۸۵). «مایکل پیوزی» در کتاب خود که در مورد هابرماس نگاشته است در مورد هدف هابرماس این‌گونه نوشته است: «هدف هابرماس از نظریه کنش ارتباطی، واژگون‌سازی فردگرایی تک‌گویانه نظریه‌های لیبرالی و فایده‌گرایانه در باب جامعه است. او کوشیده است یک‌بار و برای همیشه نظریه اجتماعی را از تعمیم‌های شبه‌جامعه‌شناختی در مورد جامعه مبرا سازد که

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

■ ۸۵ ■

۸. برای اطلاع بیشتر ر.ک: عضدانلو، حمید؛ آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نی، ۱۳۸۶، چاپ دوم، ص ۴۲۶-۴۲۴ و رزاقی، افشین؛ پیشین، ص ۲۳ و بهرامی، کمیل نظام؛ پیشین، ص ۸۳.

اساس آن الگویی از یک فرد واحد است که صرفاً بر مبنای محاسبات استراتژیکی خود (در مورد هزینه و سود نسبی این یا آن کنش) به جهان می‌نگرد» (پیوزی، ۱۳۸۴، صص ۱۰۴-۱۰۵).

ارتباط نظریه شهروند گفتگویی و کنش ارتباطی

همان‌گونه که کنش ارتباطی هسته مرکزی اندیشه‌های هابرماس را تشکیل داده و تمامی اجزاء عمده سلسله نظریه‌های وی از آن نشأت می‌گیرد، گفتگو نیز هسته مرکزی کنش ارتباطی به حساب می‌آید، چرا که کنش ارتباطی از دید هابرماس در پی تحقیق تفاهم بوده که این تفاهم از مسیر گفتگو حاصل خواهد شد. باید در نظر داشت که گفتگو با زبان نمود خارجی می‌یابد و به این ترتیب زبان نقش محوری را در فلسفه هابرماس بازی می‌کند (علی‌خواه، فردین؛ پیشین، ص ۷۴ و ۷۱). لازم به توضیح است که در ارزیابی وضعیت آرمانی گفتار، هابرماس شروط ذیل را در مقام گفتگو قایل می‌شود:

۱. «قابل فهم بودن»
۲. «دارای قضایای حقیقی بودن»: متشکل از قضایایی

باشد که حقیقت دارند؛

۳. «صداقت»: گوینده در طرح قضایایش صادق باشد؛

۴. «درستی»: گوینده باید نطقی را انتخاب کند که دارای صحت و درستی باشد. این عناصر چهارگانه برای اعتبار گفتار لازم بوده و برای داشتن یک کنش ارتباطی سالم لازم است و اساساً توافق و تفاهم زمانی حاصل می‌شود که این داعیه‌های اعتبار مطرح و پذیرفته شوند^۹ (مبارکی، محمد و مهدوی، محمدصادق؛ پیشین، ص ۱۸).

رفتار مردم در فضاهای شهری به صورتی عجیب غیرقابل پیش بینی است و آنچه از هر عامل دیگری مردم را به خود جذب می‌نماید حضور سایر افراد در فضا است (کاشانی جو، ۱۳۸۹). بنابراین فضای عمومی فضایی گشوده به روی عموم است. فضایی که می‌تواند مابین ساختمانها (همچون خیابان و پیاده رو) باشد یا محوطه محدوده ای طراحی شده برای جذب مردم و یا احترام به شأن اجتماعی آنها. گاهی فضای عمومی می‌تواند در ترکیب با یک بنای عمومی تبدیل به پاتوقی شهری شود، همچون فضای عمومی پیوسته با «طاق دنانس» یا «ژرژ پمپیدوی



تصویر ۲. (سمت راست) تالار شهر تورنتو و تصویر ۳. (سمت چپ) ژرژ پمپیدو؛ ماخذ: آرشیو نگارنده.

۹. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مبارکی، محمد و مهدوی، محمدصادق؛ پیشین، ص ۱۸ و علی‌خواه، فردین؛ پیشین، ص ۷۱ و ریتزر، جورج؛ پیشین، ص ۲۱۵ و لسللی، هاو؛ یورگن هابرماس، جمال محمدی، تهران، گام نو، ۱۳۸۷، چاپ اول، ص ۳۵.



تصویر ۴. طاق دفانس پاریس و مردم در فضای عمومی آن و تصویر ۵. تئاتر شهر بوستون، فضای عمومی عرصه ای برای بروز مخالفت ها و موافقت ها؛ ماخذ: آرشیو نگارندگان.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

۸۷

مشترک بین جمع یا گشوده به روی همگان. مراکز محلات، میدان، پلازا، پیاده رو، بازار، صحن مسجد، آگورا و فوروم از مصادیق دیروز و امروز فضاهای عمومی در شهرهای ایران و جهان هستند. در فضای عمومی، حیات مدنی جریان دارد و خاطره احساس تعلق به مکان، زندگی و هویت جمعی، تعامل و گفتگو شکل می گیرد و گاه نماد دموکراسی و تجلی حضور آزادانه مردم محسوب می شود. در فضای عمومی شبکه های مختلف و متکثر اجتماعی وحدت می یابند و می توانند به مشارکت در اداره امور شهر و نظارت همگانی ترغیب شوند. فضای عمومی می تواند محلی برای آموزش مسایل مربوط به شهروندی (حقوق و وظایف) و همچنین عامل ارتقای کیفیت زندگی باشد، شاخصی که در شهر تهران در مقایسه با دیگر شهرهای جهان رتبه نامناسبی دارد. بهر حال، اگرچه فضای عمومی، فضای تعامل و گفتگو است؛ اما باید درباره چیستی گفتگو، احساس نیاز به آن و فضای گفتگو تأمل کرد. گفتگو، با سخن گفتن، سخنرانی، مباحثه یا مناظره متفاوت است. گفتگو فراتر از تبادل اطلاعات و برخورد چهره به چهره یا رد و بدل اخبار روزمره است. محصول یک گفتگوی پر ثمر که به منزله ملاقات دو روح، برخورد دو اندیشه و دیدار دو جان است تنها مبادله اطلاعات

پاریس»، یا تالار شهر تورنتو. در این فضا، قلمرو مشترک شهروندان، عرصه ای برای تعاملات و کنشهای اجتماعی معطوف به خیر عمومی و زمینه های لازم برای تأمین حقوق اجتماعی شهروندان و حل مشکلات جمعی فراهم می شود؛ فضایی که در نتیجه حضور آزادانه مردم در آن نوعی گفتگو شکل می گیرد.

فضای عمومی و فضای گفتگو

در حوزه عمومی یا عرصه عمومی افکار عمومی شکل می گیرد و افکار عمومی و تبادل نظر یا نقد حاصل گفتگو و تعامل میان شهروندان است. به عقیده هابرماس اساس حوزه عمومی گفتگو، تعامل (آزادارمکی، ۱۳۸۴، ص ۵۷) و ارتباطات رو در رو (مدنی پور، ۱۳۸۹، ص ۲۱۹) است. به همین دلیل او معتقد است که دموکراسی اجتماعی با توسعه حوزه عمومی محقق می شود. [حوزه] عمومی ریشه در جامعه مدنی دارد و از نظر هابرماس بین عرصه خصوصی فرد و عرصه حکومت قرار می گیرد. بنابراین حوزه عمومی مفهومی سیاسی- فلسفی است که با زندگی اجتماعی شهروندان مرتبط است. در واقع می توان گفت [حوزه] عمومی از دو بعد کالبدی و سازمانی برخوردار است که تحقق بعد کالبدی آن فضای عمومی است. عمومی معنای متعلق به همه مردم،

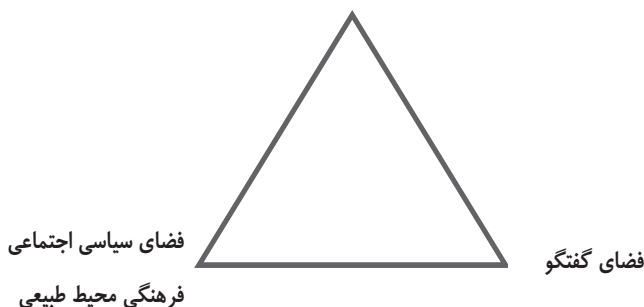
نیست بلکه نتیجه آن تغییر در واقعیات موجود و خلق واقعیات‌های نو، ارتقای مخاطبین به ترازهای معرفتی جدید و پدید آمدن منظرهای تازه برای سیر در عرصه‌های نظر و عمل است؛ توجه گسترده به گفتگو به مثابه یک روش یا ابزار که می‌تواند در اندیشه و عمل مخاطبان تأثیر بگذارد امری نو پدید است (پوریا، ۱۳۷۱). در فضای گفتگو آگاهی به ظهور می‌رسد و فضای عمومی باید فضای گفتگو و آگاهی باشد. فضای گفتگو یکی از لوازم تحقق گفتگو میان شهروندان است. اما به راستی گفت و گو چگونه در شهر و فضای شهری تحقق می‌یابد؟

در شهر بزرگی همچون تهران بسیار مشکل است نظم دیکته شده‌ای را حاکم کرد، ولی اگر در هسته‌های کوچک شهری در سطح محلات متمرکز شویم، میسرتر خواهد بود و هویت بخشی در محلات و حرکت افقی و از پایین کارآمدتر و نتیجه بخش تر خواهد بود. این امر با ایجاد گفتگو و تعامل اجتماعی بین شهروندان صورت پذیر است. این گفت و گو مستلزم پیاده‌رو مناسب، پارک، فرهنگسرا، سایت‌های اینترنتی ارتباط محلی مستقر در مراکز فرهنگی، پارک‌های علمی- آموزشی، کتابخانه، نمایشگاه و سالن‌های کنسرت، تئاتر، موسیقی، کافه‌های اینترنتی، فضای مذهبی مسجد، تکیه، حسینیه، سقاخانه، جشنواره، مراسم مذهبی، تعزیه، کارناوال، سمینار، مجله یا

رسانه‌های خبری باشد. فضاهای گفت و گو ایجاد کننده کثرت گرایشی شهروندی است و کثرت‌گرایی شهروندی یعنی فضایی که اخلاق مدنی بتواند شکل بگیرد و روابط بین شهروندان به صورت مسؤولانه مطرح شود (حبیب، ۱۳۸۵). با رشد و بالندگی حوزه عمومی و جو سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که خود بستر نقد و توزیع مناسب قدرت، مفاهمه و تعامل میان حاکمان و مردم هستند، انگیزه و احساس نیاز به گفتگو افزایش می‌یابد و تحقق کالبدی فضای گفتگو می‌تواند گامی مؤثر در تکمیل حلقه گفتگو باشد. باید اشاره نمود که فضای عمومی جهت تحقق گفتگو و مکان خاطره‌وقتی شکل می‌گیرد که در آن نوعی حیات جمعی در جریان باشد و فضای عمومی اجتماع پذیری داشته باشیم. چنین فضایی در کالبدی با ویژگی‌های زیر فراهم می‌آید:

- ۱- تأمین قلمرو (مانند ایجاد فضاهای مناسب جهت نشستن، مکث و یا تأمل در فضا)؛
- ۲- تأمین امنیت (کنترل دسترسی وسایل نقلیه و امنیت پیاده)؛
- ۳- ایجاد ساختار منسجم (دسترسی به فضاها به لحاظ بصری و کالبدی)؛
- ۴- تداوم و خوانایی مناسب؛
- ۵- قابل پیش بینی بودن فضاها (راه‌ها و ارتباطات فضایی مناسب در هدایت کاربران به درون فضا)؛
- ۶- ایجاد تسهیلات مناسب در فضا (پیش بینی عناصر

احساس نیاز به گفتگو



نمودار ۶. مثلث گفتگو؛

مأخذ: رضویان، ۱۳۸۰



نمودار ۷. اصول و روش‌های تربیتی شهروندی مبتنی بر کنش ارتباطی هابرماس؛ ماخذ: محمدی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۲۶.

به همین دلیل رشد، توسعه و بالندگی حوزه عمومی عاملی تأثیرگذار بر عینیت یافتن فضاهای عمومی هستند. هابرماس در کتاب نظریه کنش ارتباطی در تبیین کنش ارتباطی می‌نویسد: «در مقابل اینها (کنش راهبردی و ابزاری) من از کنش ارتباطی سخن می‌گویم؛ آنجا که کنش‌های کارگزاران نه از طریق محاسبات خودخواهانه موفقیت بلکه از طریق عمل حصول تفاهم هماهنگ می‌شود. در کنش ارتباطی مشارکت‌کنندگان در وهله اول به‌سوی موفقیت‌های فردی خود سمت‌گیری نمی‌کنند آن‌ها هدف‌های فردی خود را تحت شرایطی دنبال می‌کنند که بتوانند نقشه‌های کنش خود را بر مبنای تعاریف مشترک از وضعیت هماهنگ کنند.» در مورد مفهوم حصول تفاهم که مولفه کلیدی فهم کنش ارتباطی به‌شمار می‌رود نیز باید توجه داشت که مراد از این

عملکردی در کنار ابعاد زیبایی‌شناسانه آن، پیش‌بینی فعالیت‌های جاذب و ارتباط با سیستم حمل و نقل شهری)؛
 ۷- تعاملات اجتماعی (ایجاد فضاهای کانونی جهت تجمع افراد)؛ و
 ۸- تأمین شور و هیجان محیطی (دانشپور، ۱۳۸۶).

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

فضای عمومی تحقق کالبدی حوزه عمومی و ظرفی است که زندگی اجتماعی، گفتگو و تعامل در آن شکل و معنا پیدا می‌کند. در حوزه عمومی و فضای عمومی است که افکار و آرای عمومی شکل می‌گیرد. همچنین حضور مردم و مشارکت آنهاست که این دو را معنا و غنا می‌بخشد. می‌توان گفت فضای عمومی بازتاب وضعیت حوزه عمومی جامعه و نیز عنصری کالبدی در راستای تحقق مفهوم جامعه مدنی است.

اصطلاح، رسیدن به هم‌فهمی دوطرفه در کنش ارتباطی بوده و بنا به گفته خود هابرماس مراد از آن فرآیند رسیدن به توافق در میان فاعلان در مقام گوینده و عمل-کننده می‌باشد. دیدگاه هابرماس در مورد کنش ارتباطی و وضعیت آرمانی گفتار یا اخلاق، تحت تأثیر افکار هربرت مید و امیل دورکیم بوده است. او سعی دارد نظریه عقلانی شدن و بر را از طریق افکار آنها دنبال کند. اندیشه اخلاق گفت‌وگو را در اصل مید ابداع کرده و هابرماس، به این جهت برای او اهمیت فراوانی قائل است. مید از طرفی این داعیه اصلی کانت را که اصول کنش اخلاقی باید همه‌گیر باشند، می‌پذیرد و از طرف دیگر می‌کوشد تا به توصیف یک اجتماع آرمانی ارتباطی بپردازد. بدین ترتیب، او اندیشه توجه بی‌طرفانه به همه علائق و منافع، از جمله منافع خود شخص را مطرح نمود. هابرماس برای بحث دربارهٔ هنجارهای اجتماعی و رسیدن به توافق شرایطی قائل است که بدون رعایت این قوانین رسیدن به حقیقت را ناممکن می‌داند. او میان کنش ارتباطی و مباحثه تمایز قائل می‌شود. در حالی که کنش ارتباطی در زندگی روزمره است، مباحثه صورتی از ارتباط است که از زمینه‌های تجربه و عمل جدا می‌شود و ساختارش به ما اطمینان می‌دهد که اعتبار داعیه‌ها، توصیه‌ها یا هشدارهای تخطی‌ناپذیر، موضوع اصلی بحث را تشکیل می‌دهند. بحث‌کنندگان، موضوع‌های بحث و نوشته‌ها، جز به منظور محک زدن اعتبار داعیه‌های مورد بحث، هیچ محدودیتی نباید داشته باشند؛ هیچ نیرویی جز قدرت استدلال برتر نباید به کار گرفته شود؛ هیچ انگیزه‌ای جز جست‌وجوی هم‌پارانه حقیقت، نباید در میان باشد؛ توافق زمانی حاصل می‌شود که مباحثه‌کنندگان در زیست جهان با همدیگر به قدری بحث کنند و هر فردی این امکان را داشته باشد که در گفت‌وگوی آزاد شرکت کند.

شکل‌گیری عرصه‌های عمومی در شهرها مبتنی بر تفکر و بینشی است که [همه] ساکنان شهر را صرف نظر از طبقه و جنس و خاندان، واجد حقوق برابر

می‌داند و عنوان شهروندی به آنها اطلاق می‌کند. همچنین مدیریت مشارکت محور و دولت محلی (که از نتایج و ثمرات کوچک شدن دولت است) می‌تواند مسیر رسیدن به فضاهایی همگانی و متناسب با بافت اجتماعی هر محله یا منطقه را تسهیل کند. این نکات به صورت خلاصه در این جا آورده می‌شوند:

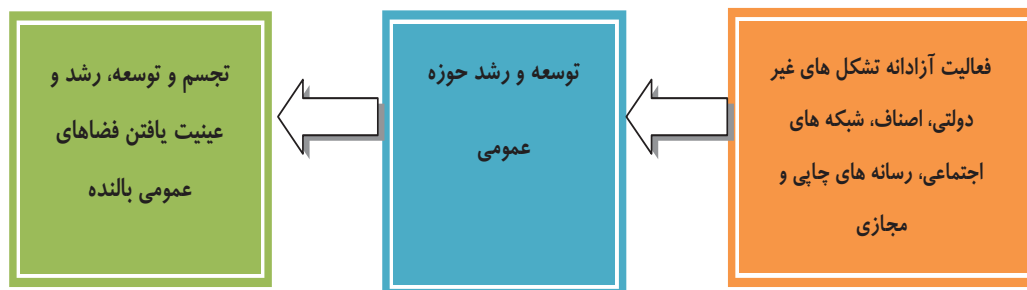
الف- شمول‌گرایی سیاسی اجتماعی، حقوقی، اخلاقی، و اخلاق گفت‌وگویی: از دیدگاه هابرماس این شمول‌گرایی صرفاً خواسته‌های قدرت یا خواسته‌های محلی‌گرایی و خاص‌گرایانه نیست؛ بلکه ریشه در اساسی‌ترین استعدادهای ما انسان‌ها به عنوان موجودات انسانی اهل گفت‌وگو، بحث و استدلال عقلانی دارد که بر اساس آن مایل هستیم زندگی اجتماعی سیاسی و اخلاقی حقوقیمان را به جلو هدایت کنیم.

ب- اخلاق گفت‌وگویی به عنوان مبنایی برای حقوق، اخلاق و سیاست: در نزد هابرماس توانایی ذاتی و استعداد ریشه دار اخلاق گفت‌وگویی، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری بر مبنای بحث، حاکمیت ملی، حقوق بشر، استتال و برهان آوری عقلانی، پایه‌های ابداعاتی بزرگ است که ما انسانها را به صورتی عام‌گرایانه به یکدیگر پیوند می‌دهد.

پ- عقلانیت ارتباطی به عنوان شالوده‌ای برای اخلاق گفت‌وگویی: عقلانیت ارتباطی هابرماسی که منجر به شناسایی، حرمت‌گذاری و به رسمیت شناختن متقابل ما انسانها در یک فرایند عقلانی می‌گردد و نهادهایی که بر این مبنا می‌روید، از نهادهای اخلاقی حقوقی گرفته تا نهادهای سیاسی اجتماعی فرهنگی و نهایتاً دولت مبتنی بر قانون اساسی ما را در برابر یکدیگر مسؤول و پاسخگو می‌سازد؛ ضمن آن که این‌ها هیچ کدام از عوارض یا متفرعات شرایط تاریخی نیستند و به یک زمینه عام راجع اند.

ت- دموکراسی به عنوان قالبی برای تحقق عینی الزامات و نتایج عقلانیت و اخلاق ارتباطی: تضمین استمرار دموکراسی مستلزم ایجاد و رشد احساس

مسئولیت شهروندی (وظایف شهروندی) و التزام مشارکت همگانی شهروندی (حقوق شهروندی) جهان وطنی: هم دموکراسی و هم شهروندی در هر دو تبلور سیاسی اجتماعی فرهنگی و حقوق اخلاقی خود است.

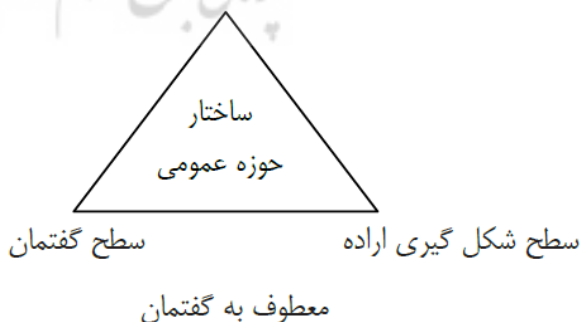


نمودار ۸. نسبت حوزه عمومی و فضای عمومی؛ ماخذ: نگارندگان.



نمودار ۹. ارتباط نظریه شهروند گفتگویی و کنش ارتباطی؛ ماخذ: یافته های تحقیق.

سطح عقلانیت ارتباطی



نمودار ۱۰. ساختار حوزه عمومی هابرماسی با تاکید بر ارتباط کنش ارتباطی و نظریه شهروند گفتگویی؛ ماخذ: یافته های تحقیق.

می باید به شکل نوعی وطن دوس تی دموکراتیک مبت نی بر قانون اساسی و نیز نوعی وحدت جهان وطنی تحقق هویت یابد.

منابع و ماخذ

اخوت، آرش (۱۳۸۳) مردم واری بناهای عمومی، فصلنامه معماری ایران، دوره پنجم، شماره ۱۸.

افشار کهن، جواد و پیمان پاکمنش (۱۳۹۲) بررسی نظامواره مسائل معرفتی جامعه شناسی ایران در آرای پویر و هابرماس، نشریه جامعه شناسی کاربردی، شماره ۵۲.

اکبری، غضنفر (۱۳۸۰) روابط اجتماعی و فضاهای عمومی شهر، ماهنامه شهرداریها، سال سوم، شماره ۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۴) پاتوق و مدرنیته ایرانی. نشر لوح فکر.

آزبورن، ریچار (۱۳۸۰) جامعه شناسی: قدم اول، رامین کریمیان، تهران، شیرازه، چاپ دوم.

بهرامی، کمیل نظام (۱۳۸۸) نظریه رسانه ها، تهران، کویر، چاپ اول.

پیوزی، مایکل (۱۳۸۴) یورگن هابرماس، احمد تدین، تهران، هرمس، چاپ دوم.

تانکیس (۱۳۸۸) فرم، فضا، شهر و نظریه اجتماعی (مناسبات اجتماعی و شکل های شهری). ترجمه پارسسی، حمیدرضا و دیگران. انتشارات دانشگاه تهران.

توسلی، محمود و دیگران (۱۳۷۱) طراحی فضای شهری: جلد اول. مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.

جهانبگلو، رامین (۱۳۸۵) نقد عقل مدرن. ترجمه سامعی، حسین. انتشارات فرزنان روز.

حبیب، فرح (۱۳۸۰) فضای شهری بستر تعامل اجتماعی (تعامل اجتماعی رویکردی به پایداری)، فصلنامه معماری و فرهنگ. سال هفتم، شماره ۲۴.

حبیبی، محسن (۱۳۷۸) فضای شهری، حیات واقعه ای و خاطره های جمعی، مجله صنف، سال نهم، شماره ۲۸. بهار و تابستان ۱۳۷۸.

حبیبی، محسن (۱۳۷۹) جامعه مدنی و حیات شهری، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره هفتم. تابستان ۱۳۷۹.

حسام، فرحناز (۱۳۸۰) حوزه عمومی و تجلی آن در کالبد شهر، ماهنامه شهرداریها، سال سوم، شماره ۳۰، آبان ۱۳۸۰.

دانشپور، عبدالهادی و دیگران (۱۳۸۶) فضاهای عمومی و عوامل مؤثر بر حیات جمعی، فصلنامه باغ نظر، سال ۴، شماره ۷. بهار و تابستان ۸۶.

رزاقی، افشین (۱۳۸۵) نظریه های ارتباطات اجتماعی، تهران، آسیم، چاپ دوم.

روشه، گی (۱۳۷۹) کنش اجتماعی، هما زنجانی زاده، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ چهارم.

ریترز، جورج (۱۳۸۸) نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، علمی، چاپ چهاردهم.

عضدانلو، حمید (۱۳۸۶) آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، تهران، نی، چاپ دوم.

علیخواه، فردین (۱۳۷۶) کنش ارتباطی و زبان در اندیشه هابرماس، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۳.

کارل هدن، مایکل و دیگران (۱۳۷۶) دموکراسی و آرمانشهر، گفتگو با یورگن هابرماس، ترجمه صداقت، پرویز. فصلنامه معماری و شهرسازی، دوره ششم، شماره ۸ و ۹.

کارمونا، میتو و دیگران (۱۳۸۸) مکانهای عمومی فضاهای شهری، ابعاد گوناگون طراحی شهری، ترجمه قدائی، فریبا و دیگران، انتشارات دانشگاه هنر، شماره ۱۳۸۸.

گودسل، چارلز (۱۳۸۶) مفهوم فضای عمومی و جلوه های مردم سالارانه آن، ترجمه نوربخش، هدیه. فصلنامه معماری ایران، دوره هشتم، شماره ۳۰+۲۹، تابستان و پاییز ۱۳۸۶.

لاری بقال، کیانوش (۱۳۸۰) اصول طراحی فضای مطلوب در شهر، ماهنامه شهرداریها، سال سوم، شماره ۳۰.

ماجدی، حمید و دیگران (۱۳۸۵) عرصه عمومی فضای روابط فرافردی و میان فردی، فصلنامه آبادی، شماره ۵۱. تابستان ۱۳۸۵.

محمدی و دیگران (۱۳۹۳) اصول و روشهای تربیت اجتماعی مبتنی بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس،

نشریه پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت، شماره ۴.
مدنی پور، علی (۱۳۸۲) فضاهای عمومی شهر؛ ترجمه
صفوی، علی. فصلنامه مدیریت شهری. شماره ۱۴..

مدنی پور، علی (۱۳۸۷) طراحی فضای شهری
(نگرشی بر فرایندی اجتماعی و مکانی)، ترجمه
مرتضایی، فرهاد. انتشارات پردازش و برنامه ریزی
شهری. چاپ سوم.

مدنی پور، علی (۱۳۸۹) فضاهای عمومی و خصوصی
شهر، ترجمه نوریان، فرشاد. انتشارات سازمان فناوری
اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.

مسعودی، کیومرث (۱۳۸۰) فضاهای عمومی شهری
جایگاه تعامل اجتماعی، ماهنامه شهرداریها، سال
سوم، شماره ۲۶.

مهدوی، شهرزاد (۱۳۸۸) حیات مشترک شهری و
حقوق شهروندان، فصلنامه معمار، شماره ۵۷، مهر و
آبان ۱۳۸۸.

مهدوی، محمدصادق و مبارکی، محمد (۱۳۸۵)
تحلیل نظریه کنش ارتباطی هابرماس، فصلنامه
علمی و پژوهشی علوم اجتماعی، شماره ۸.
نوذری، حسینعلی (۱۳۸۶) نظریه انتقادی مکتب
فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، تهران، آگه،
چاپ دوم.

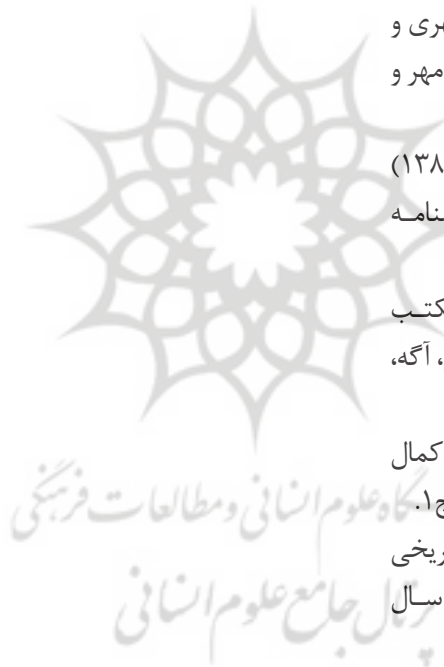
هابرماس، یورگن (۱۳۸۴) نظریه کنش ارتباطی، کمال
پولادی، تهران، روزنامه ایران، ۱۳۸۴، چاپ اول، ج ۱. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
هاشم نژاد، هاشم (۱۳۸۰) فضای شهری سند تاریخی
شهر و شهروندان، فصلنامه معماری و فرهنگ. سال
هفتم، شماره ۲۴.

John Parkinson, "Holistic Democracy and Physical
Public Space", University of York, London, 2006

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

■ ۹۳ ■



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 Winter 2016

■ ۹۴ ■

